آقای آقایی بحثی قدیمی بین مدافعان آزادی‌های جنسی و منتقدان آن در جامعه ایران وجود داشته و دارد. احکام دینی به صورت نظام‌مند و دقیق درمورد مسائل جنسی راهکار ارائه کرده و معمولا در پاسخ به مدافعان آزادی جنسی به احکام شرع ارجاع می‌شود. اما به نظر می‌رسد مستند «ایکسونامی» قرار نیست از همین زاویه سنتی نقد به آزادی جنسی، به این مساله بپردازد. شما به دل جامعه غربی و خاستگاه انقلاب جنسی رفتید و از همان نقطه با مخاطبان صحبت می‌کنید. دلیل‌تان از انتخاب این شکل روایت چه بود؟

یک سوءتفاهم و یک درگیری اجتماعی بر سر مساله‌ای در ایران وجود دارد که مربوط به حوزه آزادی فردی است. دوقطبی وجود دارد که یک طرف ماجرا قرائتی دینی است و معمولا اپوزیسیون اصرار دارند که آزادی فردی را با قرائت‌های دینی معرفی کنند، اما چرا و از این چه استفاده‌ای می‌کنند؟ می‌گویند عقیده شخصی شماست و یک سری مناسک خوب و بد دارید، خب خودتان عمل کنید، ولی عقیده شخصی من نیست که ملتا نباید به کسرت بروم، عقیده من نیست که نباید پارتی داشته باشم. شما می‌خواهید به بهشت بروید، بسیارخب؛ کنسرت و پارتی نروید. من نمی‌خواهم به بهشت بروم یا به بهشتی که شما می‌گویید اعتقادی ندارم، به وجود آن، به کیفیت آن و به همه آن اعتقادی ندارم پس اجازه دهید هرکاری می‌خواهم انجام دهم و به کسی ربطی ندارد. از طرف اخلاق‌گرایان و متدینین، گزاره‌هایی مطرح می‌شد که آنها در مواجهه با مباحث اجتماعی، خواسته و ناخواسته ادبیات دینی را وسط می‌آوردند و حتی وقتی می‌خواستند از مغضلات اجتماعی حرف بزنند، لحن گفتمان‌شان دینی بود. از فساد، فحشا، خون شهید و... صحبت می‌کردند. هیچ‌وقت دیالوگ موثری بین این دو طرف اتفاق نمی‌افتاد. ضمن اینکه طیف‌های به‌خصوصی از اپوزیسیون شدیدا متمایل هستند که فضا را دوقطبی کرده و از حالت عاقلانه و گفتمانی خارج کنند و به سمت فضای هیجانی و استادیومی و زنده‌باد و مرده‌باد ببرند، با برچسب‌زنی باب گفت‌وگو و مفاهمه را کلا ببندند که این یک ترور فرهنگی و یک نوع تحجر پست‌مدرن و یک دگماتیسم ارتقایافته است که اتفاقا از تحجر و دگماتیسم قبلی خیلی قدرتمندتر و ضد آزادی بیان است.

در بخش‌هایی از مستند اشاره واضحی دارید خواسته‌هایی که در زمینه آزادی جنسی در ایران مطرح می‌شود در جای دیگری از دنیا یعنی آمریکای دهه‌های ۵۰ میلادی هم بوده است. به نظر شما بخشی از جامعه ایران در حال طی مسیری است که غرب در زمینه آزادی‌های جنسی گذرانده است؟

قدرت خوب است که درحال حاضر این نمونه را پیش روی خودمان داریم. انقلاب جنسی در آمریکا ۱۹۶۰-۶۰ سال زودتر اتفاق افتاد که ما الان بتوانیم از آن برای بررسی خودمان استفاده کنیم و درباره‌اش حرف بزنیم. در جامعه از دست رفته‌ای همانند آمریکا، نمی‌توان این حرف‌ها را بیان کرد چون هیچ تهدید مرگباری نیست که متولی یا طرفدار آزادی جنسی یا شکل افراطی آن باشد. الان سرمایه‌داران و احصاب سیاست هستند که توده‌ها را مدیریت می‌کنند و نکته جالب این است که این اتفاق در ایران هم افتاده؛ طوری مدیریت می‌کنند که طرف فکر می‌کند خواست خودش بوده است به این سمت برود. ما درباره این بحث می‌کنیم که آزادی فردی بدون قید و بند و اینکه هر چه دل تنگت می‌خواهد بکن، در جایی که تا ته ماجرا رفتند، به کجا و چطور رسید و از کجا سر درآورد؟ یکی از جاهایی که این قضیه خیلی خوب نمود دارد در قصه پورن است. پورن انواعی دارد و یکی از زائرها این است که در دست‌شویی خودمان تا تحویل کثافات آن می‌دهند و از آن لذت می‌برند. این در فیلم بود و البته ما این را درآوردیم. مسائل جنسی که نداریم نه ندارند و هر چقدر رها شد، به یک جنونی در این مساله می‌رسد که نداریم.

به نظر می‌رسد بخشی از آنچه به انقلاب جنسی معروف شده، تحت پوشش حمایت از حقوق زنان بوده است. آیا جنبش‌های دفاع از حقوق زنان از ابتدا با همین اهداف تولد آمدند یا انحرافاتی در ادامه جریان پیش آمد؟

تقریبا جنبش حق رای زنان در آمریکا و انگلیس با هم جلو رفته و کارا کترز تجاری و گیشه‌ای نیست که فقط برای جذب مخاطب، خودی نشان بدهد و بود، بندبند زندگی این آدم تبعات و روایت انقلاب جنسی است. روایت زندگی این آدم به‌تنهایی روایت انقلاب جنسی است. منتها چون می‌خواستیم ابعاد کلان را هم داشته باشیم، او را به فیلم اضافه کردیم که در

«فرهیختگان» مستند ایکسونامی را با موضوع انقلاب جنسی در آمریکا بررسی می‌کند

راکـــــفلرها طراحان هولوکاست جنسی

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

آیا این آزادی است یا بردگی؟ بحث درباره آنچه در غرب با عنوان «انقلاب جنسی»، در نیمه‌های قرن گذشته به راه افتاد و طی مدت کوتاهی تقریبا تمام جهان را تحت تاثیر قرار داد، معمولا فقط با واکنش‌هایی از طرف جامعه مذهبی روبه‌رو شد. هواداران انقلاب جنسی از این رو توانستند مقاومت در برابر خواسته‌هایشان را نوعی واپس گرایی و تحجر جا بزنند، اما حالا سال‌ها گذشته و در چکاد فراوای که با نیروی عظیم غریزه پمپاژ شد، و در آستانه سومین دهه از قرن ۲۱ میلادی، منطق به معنای مطلق کلمه و حتی بدون وام گیری از شریعت و سنت‌ها به انسان می‌گوید که چه مسیر اشتباهی را پیش آمده و برای اصلاح بعضی از نواقصی که در بافت سنتی جوامعش بود، چه جایگزین نامناسبی را برگزیده است. مستند «ایکسونامی» درباره این است که اگر شهوت را رها کنیم و بر آن بند و محدودیتی قرار ندهیم، در انتهای راه آبا عقده‌های جنسی جامعه برطرف می‌شوند و ما شهروندان آرام‌تری خواهیم داشت؟ ایکسونامی درباره این است که نظام سرمایه‌داری چه منفعتی از بابت وضعیت جدید جهان به لحاظ جنسی می‌برد؟ از روی مقوای جلد صابون‌ها تا بنرهای بزرگ شهری، عکس زنان نیمه‌برهنه در تبلیغات بازرگانی کشورهای غربی استفاده می‌شوند. کمتر مخاطبی در داخل ایران تابه‌حال از خود پرسیده است که اگر طبق ادعاها، آزادی جنسی، افراد را چشم و دل سیر می‌کند، پس چرا هنوز برای جلب نظر مشتریان، به آنها زنان نیمه‌برهنه نشان می‌دهند؟ این بحث با غربزدگی در جوامع غیرغربی از جمله ایران هم ارتباط پیدا می‌کند. چون بهشتی که از آن سوی آب‌ها برای عده‌ای تخیل شده، اجازه نخواهد داد در اولین نگاه، ایرادها را ببینند و به سرانجام مسیری که طی می‌شود، پی ببرند. ایکسونامی از زبان خانمی روایت می‌شود که سابقا بازیگر فیلم‌های غیراخلاقی بوده است. کارگردان فیلم می‌گوید خود آمریکایی‌ها قبلا مستندی درباره این شخصیت ساخته‌اند که تولید آن هشت سال طول کشیده و کاری قوی بوده است. این فرد، فرزند پدر و مادری است که رابطه‌شان به دلیل بی‌بند و باری‌های اخلاقی به هم خورده است. او بدون پدر بزرگ شد و سرانجام به رسانه‌های پورن راه برد؛ اما از ۳۰ سال پیش دچار تحول فکری و روحی در زندگی‌اش شد. ایکسونامی، روایتی از انقلاب جنسی در آمریکاست که توسط این فرد بیان می‌شود. میشل، شخصیت اصلی ایکسونامی، در حقیقت کسی است که زندگی‌اش ماجرایی فشرده‌شده از سرنوشت آمریکا طی ۱۲۰ سال گذشته است. این فیلم طی پژوهش‌های گسترده‌ای انجام شده است که می‌تواند موضوع چند مستند دیگر هم باشند. از این رو گفت‌وگو با تهیه‌کننده و کارگردان کار که هر دو در تیم پژوهش مستند بوده‌اند، حاوی نکات قابل توجهی است. گفت‌وگو با محمدرضا برونی، تهیه‌کننده ایکسونامی و محسن آقایی کارگردان را در ادامه می‌خوانید.

بود که بیایید حق رای پیدا کنیم تا بتوانیم مشروب را در کشور ممنوع کنیم که مردان دنبال هرزگی نروند و مست به خانه نیایند و کتک کاری نکنند؛ دنبال زن‌بازی نروند و زن و بچه خود را رها نکنند. چه اتفاقی افتاد؟ همزمان در سال ۱۹۲۰ هم زنان آمریکایی به حق رای خود می‌رسند و هم خواسته آنها تصویب می‌شود و کل آمریکا مشمول ممنوعیت خشک می‌شود، یعنی چه؟ یعنی در سراسر آمریکا مصرف، تبلیغ، خرید، فروش، ساخت، انبار و هر چیزی که درباره مشروبات الکلی است، ممنوع می‌شود و چطور ممنوع می‌شود؟ جزء بندهای قانون اساسی آمریکا می‌رود. اگر چیزی وارد بندهای قانون اساسی آمریکا شود، هرگز خارج نمی‌شود و همین الان هم ممنوعیت مشروب در آمریکا جزء قانون اساسی است و وقتی خواستند لغوش کنند، قانون جدیدی روی آن تصویب کردند. بند ۱۸ قانون اساسی آمریکا می‌گوید مصرف هر گونه مشروبات الکلی ممنوع است و بند ۱۹ می‌گوید بند ۱۸ باطل است. مشروب ممنوع می‌شود و زنان به حق رای خود می‌رسند، ولی چه اتفاقی در ادامه رخ می‌دهد؟ خیلی زود، در حدود کمتر از ۱۰ سال ممنوعیت مشروب با فشار سرمایه‌داران و حمایت بزرگ خاندان سرمایه‌دار آمریکا که شخصی به نام راک‌فلر است، لغو می‌شود. آنها برای این کار، زنان را هم وسط می‌اندازند یعنی زنان را هم مصرف‌کننده مشروبات الکلی می‌کنند.

پورن استاری که در مستند راوی تاریخ انقلاب جنسی آمریکاست را چگونه پیدا کردید؟

این خانم انواع و اقسام مشکلات خانوادگی، فردی و روانی و همه‌چیز را که در فیلم ما بود، داشت. این آدم سمبل عاصی از انقلاب جنسی است. یک ماه این نبود که صرفا دنبال یک پورن‌استار برای مستند انتخاب کنیم. روند زندگی او کاملا مطابق با فرآیندی قرار می‌گرفت که ما داشتیم؛ یعنی از یک خوشی و لذت اولیه شروع شده و وارد آسیب‌ها شد و آسیب‌ها ادامه یافت و به اوج رسید. یک مستند از زندگی شخص ایشان ساخته شده که خودش هم قسمتی را مشارکت داشته و فیلم بسیار تلخی است. این فیلم را خود او با کمک یک کارگردان آمریکایی ساخته است و کار آن هم هشت سال طول کشید. پروژه عجیبی بود. این کارا کتر با بیماری ایدز درگیر شد، با سقط جنین درگیر شد، با تجاوز درگیر شده، با آزار جنسی در کودکی درگیر بوده، برخلاف این چیزی که ادعا می‌کنند این کارا کتر تجاری و گیشه‌ای نیست که فقط برای جذب مخاطب، خودی نشان بدهد و بود، بندبند زندگی این آدم تبعات و روایت انقلاب جنسی است. روایت زندگی این آدم به‌تنهایی روایت انقلاب جنسی است. منتها چون می‌خواستیم ابعاد کلان را هم داشته باشیم، او را به فیلم اضافه کردیم که در

این خانم انواع و اقسام مشکلات خانوادگی، فردی و روانی و همه‌چیز را که در فیلم ما بود، داشت. این آدم سمبل عاصی از انقلاب جنسی است. یک ماه این نبود که صرفا دنبال یک پورن‌استار برای مستند انتخاب کنیم. روند زندگی او کاملا مطابق با فرآیندی قرار می‌گرفت که ما داشتیم

مقیاس میکرو مسائل شخصی خود را دارد و در اشل ماکرو، تاریخ جامعه آمریکا را شرح می‌دهد.

برای تنظیم نریشن‌ها هم از نوشته‌های این خانم استفاده کردید؟

درمورد نریشن‌ها نکته‌ای که وجود دارد این است که نریشن‌ها با ما بود و ما نوشتیم و زندگی خودش و خاطراتش را با همدیگر مرور کردیم. مضامین ما قسمتی از ویلاگش بود و قسمتی از مصاحبه‌ها در آمد که با ایمیل، تلفن، تماس و... انجام شد. ما نزدیک به یک سال با هم در ارتباط بودیم. نهایتا اینها را با هم تلفیق کرده و بعد با هم بازنویسی کردیم.

نسخه فیلمنامه ما دست او است. در خانه خود این را دارد. متاسفانه اتفاق بدی برای او افتاد که در فیلم و نسخه نهایی توضیحش داده شد. ۸،۷ روز مانده بود که فیلمبرداری در نیویورک تمام شود، او گفت من دکترم و یک MRI جدید گرفتم و دکتره من گفت اگر به خود فشار بیاورید، نمی‌توانید تا آخر عمر خود را به بوید. حسابی ترسیده بود و به ما گفت شب‌ها گریه کردم و از غم این حادثه تا صبح نخوابیدم. با تاسف و تاثر گفت نمی‌توانم در فیلم بیایم. واقعا اگر بلایی سر من بیاید من زنی تنها هستم و نه خواهر و برادری و نه پدر و مادری دارم و نه فامیل و دوستی. من نمی‌توانم این‌طور زندگی کنم و باید بتوانم از پس خودم بربیایم.

شغل و محل درآمد او در حال حاضر چیست؟

شغل او این است که به دکترمی‌رود و می‌آید و بیمه معلولیت و از کارافتادگی با ماهی ۷۰۰ دلار زندگی می‌کند. وضعیت خیلی اسفناکی است. برای ما کار کرده و ۲۰ دلار خرج کرده بوده و کاغذ فیلم‌ها را پرینت گرفته بود و در ویدئویی که فرستادیم گفت من این پروژه را خیلی دوست دارم و ۲۰ دلار پول دادم و پرینت کردم. برای او همین هزینه سنگین بود. میشل اینقدری به من از زندگی او فهمیدم، انسان بسیار قابل احترامی است و فرآیندی که درگیر این صنعت شد واقعا تحمیلی بود و ناخواسته در این راه افتاده است. او الان فردی به‌شدت مذهبی است و اصرار داشت وی‌می گفت در فیلم شما می‌آیم، ولی یک نکته را فراموش نکنید و به بچه‌ها بگویید که خدا همه را می‌بخشد. در هر جایی هر اشتباهی کردند خدا را فراموش نکنید.

نظرتان درمورد جبهه‌گیری‌هایی که علیه فیلم شما شده، چیست و فکر می‌کنید که با چه انگیزه‌ای انجام می‌شود؟

آقای عبدالله رمضان‌زاده در توئیتر گفت فرزند شهیدی به من یک‌بار برای یک نوبت پخش در هر جایی، گرفتن مجوز هر نیست. قانون گفته باید باشد ولی عرف نیست. بنابراین در همان روزی که مستند رونمایی شد، به ما گفتند؛ سه فیلم دیگر هم رونمایی شد. اینجا را کسی کار نداشت. شما سراغ مستندسازان بروید و ببینید یک مورد پروانه ساخت و پروانه نمایش گرفته است یا خیر. غیر از آنهایی که در سازوکار هنر و تجربه می‌آیند که بحث تجاری، مالی، فروش و گیشه است و بحث ارشاد است و قضیه متفاوتی دارد. مگر می‌شود نمایش فیلمی در کشور و در هر جمعی تخصصی و غیرتخصصی با مجوز ارشاد باشد؟ فیلمی نیاز به مجوز دارد که جزء جریان اصلی اکران است و روی بیلبورد تک تک شهرها و سردر سینماها می‌رود و تبلیغات تلویزیونی می‌گیرد. فیلمی که اکران محدود دارد و اساتید، دانشجویان، طلبه‌ها و افرادی که دغدغه فرهنگی دارند، قرار است دور هم ببینند، نیازی به سازوکار دریافت اکران از وزارت ارشاد ندارد. اگر دوستانی که پیش از این مدافع آزادی بیان بودند الان بخواهند در این حد سختگیری کنند و ما بخواهیم دعوایی در بحث مجوز درست کنیم، صحیح نیست. اگر از این به بعد هر کس در هر نقطه کشور هر فیلمی خواست پخش کند باید مجوز ارشاد داشته باشد، خود ارشاد از شدت درخواست مجوز از بین می‌رود. نکته مهم‌تر و آن اساسی‌تر این است که کارکرد مجوز چیست؟ مجوز جزء این فلسفه و هدفی دارد که فیلم نامناسب و مخربی در جامعه پخش نشود و آثار سوء به جا نگذارد؟ به نام آدم‌هایی که در این جنس مسائل از همه سختگیرتر بودند و از همه محافظه‌کارانه‌تر بودند، فیلم رانشان دادیم. پیشنهادهایی هم به ما دادند که مثلا این قسمت را کم کنید، آن قسمت را زیاد کنید، آن قسمت را بیوشانید و... ایشان فعالان فرهنگی کشور بودند. افرادی همانند معمعین و روحانیون بنام که الان نمی‌توانم اسم ببرم. اینها کسانی هستند که از همه بیشتر دغدغه دارند و مشکلی با کلیت موضوع نداشتند. به دوستانی که سابقا دغدغه آزادی بیان داشتند و حالا به پخش این فیلم اعتراض می‌کنند می‌گویم شما کاسه داغ‌تر از آش نشوید. شما دنبال انتقام گیری هستید که به یک‌باره اینچنین سختگیری می‌کنید، ضمن اینکه ما پرهزینی از این ندارید که مجوز بگیریم. مجوز خواستیم بگیریم و گفتند نسخه نهایی فیلم را بیاورید. اشکالاتی در صدا، زیرنویس و تدوین داشتیم. نهایی نبود و یک سری خرده‌کاری‌های فنی لازم داشت و تکمیل نبود؛ اما گفتند تا به آن نسخه نرسید ما به شما مجوز نمی‌دهیم، ولی فصل اکران دانشجویی داشت از دست می‌رفت. ما گفتیم نمی‌توانیم معطل این قضیه شویم. ضمن اینکه برنامه اصلی اکران ما در سازوکار ارشاد است که بخواهیم دنبال این بویم. سازوکار اصلی اکران فیلم‌ها در اکران‌های دانشگاهی بوده است مگر اینکه از این به بعد سیاست عوض شود. تا اینجا کار اکران اینچنین بود و اکران دانشگاهی مجوز ارشاد نداشتند. خود دانشگاه مدنظر باید مجوز بدهد و بگوید اکران شود یا نشود.

گویا برای پخش مستند «ایکسونامی»، حاشیه‌هایی هم شکل گرفت و برخی رسانه‌ها ایراد می‌گرفتند چطور وزارت ارشاد به مستند شما مجوز اکران داده است. کمی هم در این مورد صحبت کنید.

بحث مجوز از آن بحث‌هایی است که حاشیه است و بنا نداشتیم ادامه دهیم، ولی چند نکته را سریع بیان می‌کنم. یک، برای یک نوبت پخش در هر جایی، گرفتن مجوز هر نیست. قانون گفته باید باشد ولی عرف نیست. بنابراین در همان روزی که مستند رونمایی شد، به ما گفتند؛ سه فیلم دیگر هم رونمایی شد. اینجا را کسی کار نداشت. شما سراغ مستندسازان بروید و ببینید یک مورد پروانه ساخت و پروانه نمایش گرفته است یا خیر. غیر از آنهایی که در سازوکار هنر و تجربه می‌آیند که بحث تجاری، مالی، فروش و گیشه است و بحث ارشاد است و قضیه متفاوتی دارد. مگر می‌شود نمایش فیلمی در کشور و در هر جمعی تخصصی و غیرتخصصی با مجوز ارشاد باشد؟ فیلمی نیاز به مجوز دارد که جزء جریان اصلی اکران است و روی بیلبورد تک تک شهرها و سردر

مانمی‌گوییم آمریکا بد است و ما خوبیم. حرف ما این است هر جامعه‌ای که به ورطه ولنگاری افتاد توقفی برای او متصور نیست چون سازوکارهای اقتصادی و سیاسی پشت کار می‌آید و اجازه نمی‌دهد مردم رفتار طبیعی خود را داشته باشند و اینکه این مسیر سرازیری است و از جایی به بعد نمی‌توان نگهش داشت

سینماها می‌رود و تبلیغات تلویزیونی می‌گیرد. فیلمی که اکران محدود دارد و اساتید، دانشجویان، طلبه‌ها و افرادی که دغدغه فرهنگی دارند، قرار است دور هم ببینند، نیازی به سازوکار دریافت اکران از وزارت ارشاد ندارد. اگر دوستانی که پیش از این مدافع آزادی بیان بودند الان بخواهند در این حد سختگیری کنند و ما بخواهیم دعوایی در بحث مجوز درست کنیم، صحیح نیست. اگر از این به بعد هر کس در هر نقطه کشور هر فیلمی خواست پخش کند باید مجوز ارشاد داشته باشد، خود ارشاد از شدت درخواست مجوز از بین می‌رود. نکته مهم‌تر و آن اساسی‌تر این است که کارکرد مجوز چیست؟ مجوز جزء این فلسفه و هدفی دارد که فیلم نامناسب و مخربی در جامعه پخش نشود و آثار سوء به جا نگذارد؟ به نام آدم‌هایی که در این جنس مسائل از همه سختگیرتر بودند و از همه محافظه‌کارانه‌تر بودند، فیلم رانشان دادیم. پیشنهادهایی هم به ما دادند که مثلا این قسمت را کم کنید، آن قسمت را زیاد کنید، آن قسمت را بیوشانید و... ایشان فعالان فرهنگی کشور بودند. افرادی همانند معمعین و روحانیون بنام که الان نمی‌توانم اسم ببرم. اینها کسانی هستند که از همه بیشتر دغدغه دارند و مشکلی با کلیت موضوع نداشتند. به دوستانی که سابقا دغدغه آزادی بیان داشتند و حالا به پخش این فیلم اعتراض می‌کنند می‌گویم شما کاسه داغ‌تر از آش نشوید. شما دنبال انتقام گیری هستید که به‌یک‌باره اینچنین سختگیری می‌کنید، ضمن اینکه ما پرهزینی از این ندارید که مجوز بگیریم. مجوز خواستیم بگیریم و گفتند نسخه نهایی فیلم را بیاورید. اشکالاتی در صدا، زیرنویس و تدوین داشتیم. نهایی نبود و یک سری خرده‌کاری‌های فنی لازم داشت و تکمیل نبود؛ اما گفتند تا به آن نسخه نرسید ما به شما مجوز نمی‌دهیم، ولی فصل اکران دانشجویی داشت از دست می‌رفت. ما گفتیم نمی‌توانیم معطل این قضیه شویم. ضمن اینکه برنامه اصلی اکران ما در سازوکار ارشاد است که بخواهیم دنبال این بویم. سازوکار اصلی اکران فیلم‌ها در اکران‌های دانشگاهی بوده است مگر اینکه از این به بعد سیاست عوض شود. تا اینجا کار اکران اینچنین بود و اکران دانشگاهی مجوز ارشاد نداشتند. خود دانشگاه مدنظر باید مجوز بدهد و بگوید اکران شود یا نشود.

فیلم شما ضد آمریکایی است؟

ما در این فیلم قصد نداریم بگوییم آمریکا بد است و ما خوب هستیم. حرف ما این است که هر جامعه‌ای که به ورطه ولنگاری افتاد اولا توقفی برای او متصور نیست چون سازوکارهای اقتصادی و سیاسی پشت کار می‌آید و اجازه نمی‌دهد مردم رفتار طبیعی خود را داشته باشند و اینکه این مسیر سرازیری است و از یک جایی به بعد نمی‌توان آن را نگه داشت، همانند

ادامه از صفحه ۱۲

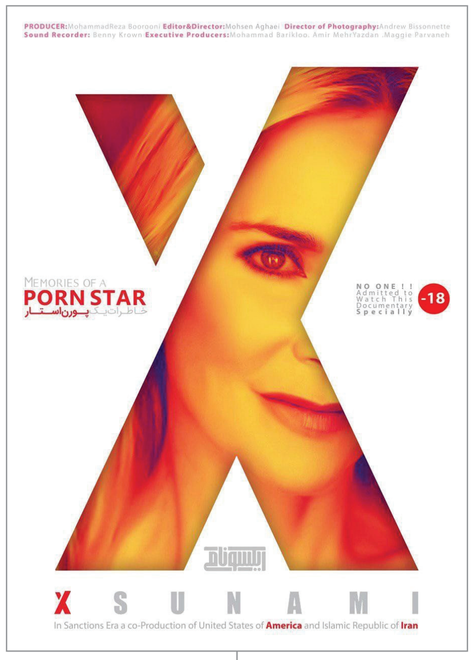

محمدرضا برونی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

نظام سرمایه‌داری روی نقاط ضعف جامعه دست می‌گذارد

نام محمدرضا برونی برای اولین‌بار به عنوان کارگردان و نویسنده مستند «پرزیدنت؛ آکتور سینما» بین اهالی رسانه و مستندسازان مشهور شد. برونی در گام جدید خود در حوزه پژوهش و مستندسازی، تهیه‌کنندگی مستند جنجالی «ایکسونامی» را برعهده دارد و همراه با محسن آقایی، کارگردان این مستند، در مورد انقلاب جنسی غرب تحقیق کرده است. مصاحبه «فرهیختگان» با محمدرضا برونی را در ادامه می‌خوانید.

ابتدا به ایده و نظریه درباره جامعه، سیاست و فرهنگ می‌رسید و بعد دنبال فرم هنری برای آن می‌گردید یا سراغ یک سوژه می‌رود و همان سوژه به شما دیدگاه و ایده می‌دهد؟

بیشتر از اینکه خود را مستندساز بدانم، پژوهشگر می‌دانم. مجموعه پژوهش‌هایی که برای این مستند صورت گرفته، به اندزه یک کتاب است. معمولا بیشتر از ظرفیت یک مستند، پژوهش می‌کنم، ولی موقع فیلمنامه‌نویسی، بعد از بازخوانی پژوهش‌ها، سوژه‌های مورد نظر را انتخاب می‌کنیم تا در قالب جذابی ارائه شود. موقعی که پژوهش می‌کنم، ایده‌های خامی در ذهن شکل می‌گیرد و در ادامه همین فرآیند، فرم کم‌کم خود را نشان می‌دهد که مثلا این محتوا باید در کدام قالب جای بگیرد.

چیزی که الان برعکس شده است.

بله، داستان جالب این است که سوسیالیست‌ها در شوروی یک مدتی این کارها را انجام می‌دهند و به خانواده سختگیری می‌کنند و روابط آزاد جنسی و سوسیالیسم جنسی راه می‌اندازند و اینها می‌بینند اوضاع بدتر می‌شود و سریعا این مدل در شوروی متوقف می‌شود، ولی بعدها لیبرال‌ها می‌آیند و این برعکس می‌شود، یعنی لیبرال‌ها این قضیه را پیش می‌برند.

گفتید که علاوه‌بر مردم، سرمایه‌داران هم در شکل‌گیری انقلاب جنسی در غرب موثر بودند. دیگر چه عواملی موثر بود؟

برخی نظریه‌پردازان هم جامعه را آماده کرده بودند؛ مثلا نظریات فروید، فضای جامعه را آماده کرده بود و اولین بار مساله جنسی در نظر یکسری از نظریه‌پردازان وارد شده و اهمیت یافته بود و بعدها ویلهلم رایش کتاب انقلاب جنسی را نوشت. در دهه ۶۰ فضا خیلی انقلابی بود و همواره علیه حاکمیت شورش می‌کردند. کتاب رایش معتقد است که حاکمیت زمانی می‌تواند بر جامعه‌ای سوار شود و کنترل کند که در آن آزادی جنسی نباشد. گفت در جامعه‌ای که آزادی جنسی نباشد، توده‌ها ترسو می‌شوند و حاکمیت می‌تواند کنترل کند. اما دقیقا عکس این اتفاق افتاد؛ یعنی انقلاب جنسی که رخ داد، حاکمیت‌هایی کنترل توده‌ها از قدرت سکس استفاده کردند، تا جایی که سفیر فرانسه به یکی از آقایان ایرانی گفته بود من نمی‌دانم چطور جوانان خود را کنترل می‌کنید. یک روز اگر زیتون و کاباره‌ها جمع شود، همه جوانان در فرانسه شورش می‌کنند. پس نظریه‌پردازان هم ضلع سوم بودند و بعدها قانون هم کمک کرد. نظریه‌پردازان که موضوع را به‌صورت جدی شکل دادند، قانون هم به طرفداری از آزادی جنسی درآمد و آن اتفاق در آمریکا رخ داد.

ممکن است در برخی نگاه‌های سنتی جامعه خودمان

که ریشه در احکام شرعی هم ندارد، ایراداتی وجود داشته باشد و البته کمتر سراغ نقد این مدل نگاه‌های سنتی رفته‌ایم. مثلا در جامعه سنتی با خانم‌ها خوب برخورد نمی‌شود و ممکن است از بیرون راه‌حل‌هایی کذایی برایش داده شود. شما وقتی از آمادگی قلبی مردم صحبت می‌کنید، به این چیزها هم اشاره می‌کنید؟

روش سرمایه‌داری همیشه این گونه بوده که یک‌سری نقاط ضعف را در جامعه پیدا می‌کند و روی آن دست می‌گذارد و از طرف دیگر مردمی که سال‌ها با آن نقاط ضعف زندگی کرده‌اند، از آن خسته شده‌اند و با آنها همراهی می‌کنند. سرمایه‌داری آنها را به سمتی می‌برد که مردم فکر می‌کنند آن مشکلات حل می‌شود، ولی دقیقا این مشکلات حل نمی‌شود و بلکه بیشتر هم می‌شود. سرمایه‌داری جامعه را به آن نقطه‌ای می‌برد که نماید ببرد، ولی مردم چون از وضع موجود ناراضی هستند، دل‌هایشان برای پذیرش راهکار سرمایه‌داران آماده است. در مساله انقلاب جنسی هم دقیقا این مساله وجود دارد، مثلا کاری که دشمن می‌کند، این است که روی بحث بازگرایی دست گذاشته است. در سنت‌ها مساله بازگرایی خیلی حساس است، از یک سو حسن است و در روایات و احادیث به آن اشاره شده، از سوی دیگر اظهاراتی در جامعه وجود دارد که اگر دختری باکره نباشد، از حق زندگی محروم است، حتی اگر این باکرگی در اثر رابطه نامشروع از بین نرفته باشد؛ یعنی در رجگی ضربه خورده باشد یا طلاق گرفته باشد. جامعه تا حدی این قضیه را تقبیح می‌کند که نباید انجام شود. اینجاست که سرمایه‌داری و کسانی که می‌خواهند وضع را تغییر دهند، دقیقا روی همین نقطه دست می‌گذارند. الان کمپین «نه به باکرگی» که چند وقت پیش راه افتاد، نقطه تمرکز ایرادات فمینیست‌های ایران است. حرف شما کاملا درست است و در دست ما یا همه دنیا نیست بوده که زن عاملیتی نداشته و در موارد‌ی حق حیات پدر خانواده انتخاب می‌کرده است. این عقد در اسلام باطل است، ولی در سنت موارد مختلفی می‌توانیم بیشتر گفت‌وگو کنیم و حرف‌های یکدیگر را بشنویم. اگر اشتباه است، ما توجیه می‌شویم و می‌فهمیم یک جا اشتباه کردیم و اصلاح می‌کنیم و حداقل در مستندهای بعدی و اصلاح می‌کنیم. جمله آخرم اینکه درخواست من کمم بدون پیش‌فرض این مستند را ببینند و در مورد آن حرف بزنیم.

روش سرمایه‌داری همیشه این گونه بوده که یک‌سری نقاط ضعف را در جامعه پیدا می‌کند و روی آن دست می‌گذارد و از طرف دیگر مردمی که سال‌ها با آن نقاط ضعف زندگی کرده‌اند، از آن خسته شده‌اند و با آنها همراهی می‌کنند. سرمایه‌داری آنها را به سمتی می‌برد که مردم فکر می‌کنند این مشکلات حل می‌شود

در این مدت که فیلم را پخش کردید چه کسانی موافق و چه کسانی مخالف بودند؟

اکران دانشگاهی در دانشگاه تهران تازه آغاز شده و طبق آماری که گرفتم، مخالفت جدی نشد. در پایان، در سالن همه دست زدند و از چهره‌ها به نظر می‌رسید که با رضایت بیرون رفتند. چهره‌ها و تیپ‌های مختلف هم بودند. لازم است این را بیان کنم که فضای رسانه‌ای ایجاد شده و این فضای رسانه‌ای خیلی شبیه دهه ۶۰ آمریکا است. خیلی‌ها گفتند این مسیر اشتباه است ولی رسانه‌هایی که نمی‌خواستند این صدا شنیده شود، یک فضای دوقطبی بیخود به وجود آوردند که در این فضا حرف‌ها شنیده نشود. قدیم هم در جنگ این‌طور بود. آن کسی که در جنگ رجز می‌خواند، بقیه هو و جنجال می‌کردند که حرف حق او شنیده نشود. من از روزنامه شما اعلام می‌کنم هر مخالفی از تمام رسانه‌ها به جز آن رسانه‌هایی که به رسمیت نمی‌شناسیم (خبرنگار BBC ما درخواست کرده بود با آنها گفت‌وگو کنیم، که ما این رسانه را به رسمیت نمی‌شناسیم) و هر خبرنگار داخلی و کسی که بودجه خود را از خارجی‌ها دریافت نمی‌کند، درخواست کند، آمادگی داریم بدون پیش‌فرض با آنها گفت‌وگو کنیم. نمی‌خواهیم با هم دعوا کنیم. کمتر فرصتی را در این مستند بدون مرجع می‌آوریم؛ یعنی اصلا نزدیم و الان هم سر موارد مختلف می‌توانیم بنشینیم گفت‌وگو کنیم و حرف‌های یکدیگر را بشنویم. اگر اشتباه است، ما توجه می‌شویم و می‌فهمیم یک جا اشتباه کردیم و اصلاح می‌کنیم و حداقل در مستندهای بعدی و اصلاح می‌کنیم. جمله آخرم اینکه درخواست من کمم بدون پیش‌فرض این مستند را ببینند و در مورد آن حرف بزنیم.

فضای رسانه‌ای خیلی شبیه دهه ۶۰ آمریکا است که خیلی‌ها می‌گفتند این مسیر اشتباه است ولی رسانه‌هایی که نمی‌خواستند این صدا شنیده شود، یک فضای دوقطبی بیخود به وجود آوردند که حرف‌ها شنیده نشود. قدیم هم در جنگ رجز می‌خواند بقیه هو و جنجال می‌کردند

همان‌طور که گفتید، برای مستند ایکسونامی، پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است. نمی‌خواهید به صورت‌های دیگری بسط بدهید؟

پژوهشی که انجام شده، خیلی فراتر از مستند بود. نسخه اول مستند ۱۴۰ دقیقه بود که کمتر کردیم و ۱۲۰ دقیقه شد، دوباره کمتر کردیم و ۱۰۵ دقیقه شد و الان ۹۰ دقیقه است. همان قسمت‌های که کم کردیم، خودش یک مستند دیگر می‌شد. ۵۰ دقیقه حذف کردیم. خدا را شکر کتاب را به‌عنوان «انقلاب جنسی در خوابگاه» می‌نویسیم که ان‌شاءالله سه، چهار ماه دیگر منتشر می‌شود. قبل از نمایشگاه کتاب ان‌شاءالله به چاپ می‌رسد و خیلی از داده‌ها را همان‌جا می‌آوریم. در مستند به خیلی از سرفصل‌ها درمورد اثرات بد انقلاب جنسی در آمریکا پرداختیم؛ یعنی نمونه‌ای که در مستند اشاره می‌شود، تبعات تجاوز سالانه در آمریکاست که معادل سکت سالانه ۲۵۰ برج میلاد است. این فقط تبعات مربوط به تجاوز بود. خشونت علیه زنان، سقط جنین، افسردگی‌هایی که در این زمینه وجود دارد، طلاق و غیره‌ذلک را هم اضافه کنید، عدد بالاتری می‌شود. بعد از وقوع انقلاب جنسی، یک افت جمعیت شدیدی در آمریکا شکل می‌گیرد. نه‌تنها آمریکا ب